

رهیافتی به سوی شناخت اشتراکات نقد ادبی و نقد معماری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳

کد مقاله: ۷۸۲۳۷

نسیم سلجوقی^{۱*}، هیرو فرکیش^۲

چکیده

مقوله نقد معماری در کشور ما به شکل نظام مند و سازمان یافته، کمتر مورد بررسی واقع شده و مطالعات نقد معماری موجود نیز نشان دهنده ضعف در مبانی و چارچوب نظری است و این حاکی از کمبود آگاهی نسبت به داده ها، منابع و فلسفه نظری وابسته به نقد است. بنا به گفته صاحب نظران این حوزه، نیاز امروز به نقد و نظریه، به این دلیل است که مسئله کیفیت معماری، تبدیل به مسئله ای اساسی شده. پژوهش حاضر با هدف شناسایی وجه اشتراک نحله های متناظر "نقد ادبی" و "نقد معماری" و پی بردن به کانون توجهات مربوط به هر یک از نحله های نقد مذکور، تنظیم گردیده است. از لحاظ روش تحقیق، توصیفی (غیرآزمایشی و در دسته اقدام پژوهی) و از حیث هدف، از نوع کاربردی می باشد. دستاورد پژوهش رسیدن به جدولی است که نشان دهنده وجه اشتراک نحله های متناظر نقد ادبی و نقد معماری به صورت تجمیع شده است. امید است دانشجویان رشته معماری به هنگام تحلیل آثار، با استفاده از جدول مذکور، بتوانند از تعامل میان این دو روش نقد با یکدیگر، در نهایت به نقدی جامع دست یابند.

واژگان کلیدی: نقد ادبی، نقد معماری، ارتباط ادبیات و معماری

۱- دانشجوی دکتری معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

saljoughi.nassim@gmail.com

۲- استادیار گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۱- مقدمه

در پیوند با آنچه ادبیات را به معماری مربوط می‌کند، فیلیپ امون در مقاله‌ای در مجله بوطیقا ادعا می‌کند که نویسنده به معماری معنای بیشتری می‌بخشد. معماری مانند کتیبه‌ای عمل می‌کند که با کمک نشانه‌ها آنچه در دنیای واقعی «نشانه» است بر آن نگاشته می‌شود. وی می‌افزاید توصیف یک بنا، توصیف چیزی است که در دنیای واقعی چون کتابی سرگشوده می‌توان خواند. توصیف یک بنا زنده کردن محتوای پنهانی و مبهم اسطوره‌ها، داستان‌های تاریخی و موارد مشابه است. بنا مانند کلامی فاقد روح است که نویسنده به آن روح می‌بخشد و آن را به حرف می‌آورد (چاوشیان، شراره و شریف، مریم، ۱۳۹۸: ۳۵۹). نقد ادبی، رشته مطالعاتی است که تأثیر ژرفی بر ساختار نقد معماری داشته است. منتقدان و همچنین تئوریسین‌ها، تکنیک‌های ساختاری و زبانی را فراهم آورده و پایه‌های آن در تئوری را برای پایه‌ریزی ایده‌های معماری و ایجاد اسباب نقادی برای موضوعی که از جنبه‌های تطبیقی و تاریخی مورد امتحان قرار گرفته است، تبدیل کرده‌اند. نقد معماری، به خصوص به خاطر ارتباطش با ادبیات به سطحی عالی رسیده است و نقد هنرهای دیگر را نیز بارور کرده است (رئیس، ایمان، ۱۳۹۸: ۴۸).

۲- بیان مسئله

نقد معماری، کمتر به عنوان یک فرآیند نظام مند و سازمان یافته، مورد بررسی واقع شده است. عدم وجود پیکره‌ای واحد، که بتوان در مباحث و تحلیل‌های نقادانه وادی معماری بدان تمسک جست، خود شاهدهی بر این ادعاست. نامتوالی بودن تلاش‌های انجام شده در زمینه نقد معماری، باعث شده این مقوله هرگز نتواند به عنوان یک رشته تخصصی یا فرآیندی انتظام یافته قد علم کند (اتو، وین، ۱۳۹۴: ۱۷). کامران افشار نادری، از منتقدان معماری معاصر ایران، وضعیت نوشتن درباره معماری ایران را اینگونه ارزیابی می‌کند: «معماری ما سال‌ها سال بدون نقد سر می‌کرد و مشکلی نیز ظاهراً وجود نداشت. نیاز امروزی، اگر وجود داشته باشد، از آنجایی است که عده‌ای گفتند به نقد نیاز داریم و به نظریه نیاز داریم؛ زیرا مسئله کیفیت معماری برای ایشان به مسئله‌ای اساسی تبدیل شده» (رئیس، ایمان، ۱۳۹۸: ۱۲).

منابع ادبی، علاوه بر بازنمود ویژگی‌های زبانی و ادبی، گاه ویژگی‌های آثار معماری دوران اسلامی و علت نامگذاریشان را نیز تشریح کرده‌اند (جودکی عزیز، اسدالله و موسوی حاجی، سید رسول، ۱۳۹۴: ۹۳). با وجود پژوهش‌هایی که تا کنون در زمینه معماری انجام گرفته است، هنوز شناخت کافی از الگوهای ساخت برخی از آثار معماری وجود ندارد. از دلایل این کمبود، بهره‌نگرفتن فراگیر از داده‌های منابع ادبی است. حضور پرشمار واژگان معماری در ادبیات کهن که گاه بیانگر صورتی از استعاره یا تشبیه است، در بجه‌هایی به باز یافت طرح، الگو و نام گونه‌های معماری را فرا رو می‌نهد که در پژوهش‌های معماری به آن توجه درخوری نشده است (جودکی عزیز، اسدالله و موسوی، سید رسول، ۱۳۹۵: ۱۶۹).

۳- ضرورت تحقیق

نقد ادبی، رشته مطالعاتی است که تأثیر ژرفی بر «ساختار» نقد معماری داشته است. منتقدان و تئوریسین‌ها، تکنیک‌های ساختاری و زبانی را فراهم آورده و پایه‌های آن در تئوری را برای پایه‌ریزی ایده‌های معماری و ایجاد اسباب نقادی برای موضوعی که از جنبه‌های تطبیقی و تاریخی مورد امتحان قرار گرفته است، تبدیل کرده‌اند. نقد معماری، به خصوص به خاطر ارتباطش با ادبیات به سطحی عالی رسیده است و نقد هنرهای دیگر را نیز بارور کرده است (رئیس، ایمان، ۱۳۹۸: ۴۸).

منابع ادبی منظوم و منثور به همراه منابع تاریخی، گذشته فرهنگی و گاه سرگذشت محصولات آن را روایت کرده‌اند. اگر در پژوهش‌های معماری و باستان‌شناسی از کنار این ودیعه به آسانی بگذریم، بی‌گمان یکی از مهمترین اسناد را در تفسیر و تحلیل از دست داده و از اعتبار آن پژوهش کاسته ایم (جودکی عزیز، اسدالله و موسوی، سید رسول، ۱۳۹۵: ۱۶۹). در تعاریفی که اهل فن از معماری و معمار ارائه داده‌اند، بیشتر تعاریف، این مسئله را تأیید می‌کند که معماری در نوع خود چه از لحاظ ساختار و چه از لحاظ محتوا با سایر علوم و هنر و ادب یک ملت یا قوم ارتباط استواری دارد (پاکزاد، مهری و شعاعی، مالک، ۱۳۹۹: ۳۱-۳۰). هنر و ادبیات در تمامی اهداف و رسالت‌ها ویژگی مشترک و یکسانی دارند (کربلایی حسینی غیاثوند، ابوالفضل، ۱۳۹۶: ۱۸۲). معماری و ادبیات به عنوان دو شاخه از هنر در ابعاد مختلف معنا و صورت تشابهات زیادی دارند و این مشابهات به ویژه در کاربرد لفظی واژگان و مصطلحات نمودی خاص دارد. بدون تردید شناخت این موارد و کیفیت کاربرد آن‌ها را در برداشت کامل تر این مفاهیم یاری می‌رساند (خامسی همامانه، فخرالسادات، ۱۳۹۲: ۱۶۰).

مارتین هیدگر در کتاب معروف خویش با عنوان «سرآغاز کار هنری» در پاسخ به پرسش حقیقت هنر و راز اثر هنری، در جستجوی منظری مناسب در تبیین هنر بر می‌آید، گویی تعریف کانون توجه در «نقد هنری»، بیانگر سرچشمه‌های اثر هنری است (مهردوی نژاد، محمدجواد، ۱۳۸۴: ۷۰). وضعیت معماری امروز ایران به گونه‌ای است که اغلب مورد عتاب متفکرین و اهل فن

است در حالی که از گذشته پربراری بهره می برد. در میان تمام مولفه هایی که در توصیف بیماری امروز ایران به کار می آید و از خیل مراتب گوناگون روش های درمان آن، یک مقوله خودنمایی می کند: نقد معماری. چنانچه نقد ما از معماری روشن، علمی، ضابطه مند، همه جانبه و معقول باشد، لذا اصلی ترین قدم برای راه علاج آن برداشته شده است (منصوری، سیدامیر، ۱۳۷۹: ۷۱).

۴- روش شناسی پژوهش

جهت شناسایی وجه اشتراک نحله های متناظر "نقد ادبی" و "نقد معماری" و پی بردن به کانون توجهات مربوط به هر یک از نحله های نقد مذکور؛ پژوهش حاضر انجام گرفته که از لحاظ روش تحقیق، توصیفی (غیرآزمایشی و در دسته اقدام پژوهی) و از حیث هدف، از نوع کاربردی می باشد. از آنجا که ابزار تحقیق، تابع روش تحقیق است و همچنین با توجه به منابع وسیع مکتوب، در زمینه سه حوزه اصلی مربوط به تحقیق نظری (نقد ادبی، نقد معماری و ارتباط ادبیات و معماری)، لذا گردآوری اطلاعات در این پژوهش با استفاده از روش اسنادی است و در نهایت برای تجزیه، تحلیل و تفسیر اطلاعات جمع آوری شده در حوزه مباحث نظری و همچنین ارتباط بین نحله های نقد مذکور، از روش استدلال منطقی و با تکیه بر ادراک و بینش نگارندگان، استفاده شده است.

۵- پیشینه تحقیق

۵-۱- پیشینه نقد ادبی در غرب

تاریخچه نقد ادبی با نام یونان کهن به هم آمیخته است (حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲: ۸۹). سقراط، نخستین منتقد ادبی است که اندیشه هایی از او در عرصه نقد ادبی به صورت مکتوب به جا مانده است (اوراز، وحید، ۱۳۹۱). افلاطون را نخستین نماینده نوعی دیدگاه در نقد ادبی که به دیدگاه «اخلاقی» مشهور است می دانند. ارسطو به استخراج و تدوین قوانین و قواعد نقد، اهمیت می داد. ارسطو می کوشد تا ارزش اخلاقی آن را از ارزش زیبایی اش جدا سازد و شعر را از دیدگاه زیبایی مورد بررسی قرار دهد. بدین سان ارسطو را باید پیشگام دیدگاه مهم دیگری در نقد ادبی که به دیدگاه «زیبایی شناختی» معروف است دانست (حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲: ۹۰-۸۹). آخرین منتقد ادبی بزرگ یونان باستان لونگینوس است و اثر بسیار مشهوری که به او منسوب است به نام «شیوه بیان عالی»، در تاریخ نقد ادبی یونان باستان همان قدر اهمیت دارد که فن شعر ارسطو (اوراز، وحید، ۱۳۹۱). پس از عصر درخشان یونان باستان، تنها در روم، هوراس شاعر و منتقد معروف، وحدت لغت را افزود که به طور مجمل این است که نباید در اثری واحد، دو زبان و دو شیوه بیان مغایر یکدیگر با هم آمیخته شود بلکه تمامیت اثر باید از لحنی ثابت برخوردار باشد. در دوران رنسانس و به دنبال آن در مکتب کلاسیسم اروپا بحث و پژوهش درباره اصول و قواعد نقد ادبی، رواج فراوان یافت و در عین توجه و تأثر از آراء ارسطو بحث ها و اظهار نظر هایی در زمینه معیارها و ضوابط نقد ادبی صورت گرفت (حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲: ۹۰).

نقد سنتی تا اواخر قرن نوزدهم وجه غالب در مطالعات ادبی بود. در این نوع نقد متن صرفاً حکم وسیله ای را برای رسیدن به چیزی مهمتر دارد که قبل از متن وجود داشته (یعنی باورهای نویسنده یا نظام ارزشی و اخلاقی مورد اعتقاد او) و هدف نقد هم کشف همان مقوله مهمتر است. مطالعات سنتی اساساً معطوف به کشف «پیام اخلاقی» مستتر در متن بود (پاینده، حسین، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۵). پیدایش نقد نو در آمریکا در اواسط نیمه اول قرن بیستم، حکم چالشی را در برابر این رهیافت سنتی و مطلق گرا داشت. منتقدان نو یا فرمالیست های آمریکایی استدلال می کردند که آنچه اهمیت دارد خود متن است. فرمالیست ها اصرار می ورزیدند که هر متنی فقط «یک قرائت صحیح» دارد (پاینده، حسین، ۱۳۸۷: ۷۸-۷۷).

زمینه های فلسفی پیدایش نسبی گرایی در نقد ادبی را باید در پدیدارشناسی هوسرل جست. فلسفه پدیدار شناسی، در پی بررسی پدیده ها آنگونه که توسط ذهن به وجود می آیند است (پاینده، حسین، ۱۳۸۷: ۸۲-۸۰). از دهه های میانی قرن بیستم، چرخش بزرگی در نگره های فلسفی و ادبی پدید آمده و نظریه پردازی ادبی به صورت رشته های دانشگاهی و درس های دانشگاهی مطرح گردیده است و امروزه یکی از مباحث مهم و پیشتاز روز در تمامی محافل ادبی و فلسفی است (___، ۱۳۷۹: ۳).

۵-۲- پیشینه نقد ادبی در ایران

نقد ادبی نوین در ایران، در اواخر دوران حکومت سلسله قاجار به وجود آمد و ریشه اصلی پیدایش آن، گذشته از ضرورت های زمانه و تحولات اجتماعی در آستانه انقلاب مشروطیت، آشنایی با مبادی فرهنگ و تمدن و ادبیات و علوم ادبی اروپایی، از جمله نقد ادبی اروپایی بود. از نخستین پیشگامان نقد ادبی نوین در ایران آن روزگار، میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقا خان کرمانی بودند (اوراز، وحید، ۱۳۹۱). در فاصله دوران آخوندزاده تا عبدالحسین زرین کوب که نخستین کتاب مدون در باب نقد ادبی را تدوین و تالیف کرد، تلاش پژوهشگران ادبی دانشگاهی مصروف «تصحیح انتقادی» متون و «شرح و تفسیر» آنها شد. اما باور به وجود نقد ادبی در ادبیات کلاسیک ایران را بعد از عبدالحسین زرین کوب بیش از هر کسی مهدی محبتی با دو اثر خود، یعنی «از معنا تا

صورت» (دو جلدی ۱۳۸۸) و «نقد ادبی در ادبیات کلاسیک فارسی» (۱۳۹۲) پی گرفته است (طاهری، قدرت الله، ۱۳۹۷: ۷۴-۷۲).

۵-۳- پیشینه نقد معماری در غرب

نخستین نوشته ای که آن را نقد معماری، مستقل از تاریخ نامه های معماری و سیره نامه های معماران، شمرده اند، کتاب چهار جلدی «معماری فرانسوی»، نوشته ژاک فرانسوا بلوندل است. کتاب یاد شده نتیجه نظرها و سخن هاست و مخاطب آن، دانشجویان معماری اند. بلوندل کتاب دیگری هم دارد با عنوان «درس یا رساله ای در معماری»، درباره تزئین و سامان دهی و احداث بناها، شامل دروسی که در سال ۱۷۵۰ و پس از آن عرضه شده است. این کتاب دوازده جلدی را جامع ترین پیکره آموزش و مطول ترین نوشته معماری تا آن زمان و نیز مهمترین کتاب نقد معماری خوانده اند. سر برآوردن نقد معماری در این برهه، از تحولات نقد هنر، از جمله نوشته های دنی دیدرو درباره آثار نمایشگاه های فرهنگستان سلطنتی نقاشی و مجسمه سازی فرانسه در مجله سالن (۱۷۸۱-۱۷۵۹)، متأثر بود. در اواخر سده هجدهم بود که نخستین نشریه های تخصصی معماری در اروپا- آلمان و فرانسه و انگلستان- منتشر شد (قیومی بیده‌ندی، مهرداد و دانایی فر، مطهره، ۱۳۹۸: ۵۵-۵۴).

نوشته های اندیشمندان در نقد معماری در انگلستان زودتر از جاهای دیگر پیدا شد. بیشتر دانشوران، جان راسکین، ناقد برجسته هنر در سده نوزدهم، را از نخستین ناقدان معماری شمرده اند. از جمله نوشته های مهم او درباره معماری، کتاب «هفت مشعل معماری» (۱۸۴۸) است. مدتی بعد، این کتاب را به تفصیل رساند و در کتابی سه جلدی به نام «سنگ های ونیز» (۱۸۵۱) منتشر کرد. سخنان او درباره بناها ناقدانه و همراه با ستجش و ارزیابی است و از نخستین نمونه های نقد است. در نقدهای راسکین، اثر هنری در نوشته های هنرمندان «نقد» مستحیل می شود. پیداست که در چنین دیدگاهی، جنبه های عملی و فنی معماری نادیده می ماند. با قوام گرفتن حرفه مدرن معماری در میانه سده نوزدهم، مطبوعات معماری رونق بیشتری گرفت. پیش از این ناقدان معماری معمولاً همان نظریه پردازان و مورخان و استادان معماری بودند؛ اما از این زمان باز، رفته رفته کسانی پیدا شدند که کارشان نوشتن نقد معماری در مطبوعات بود. هم اینان را به تدریج «ناقد معماری» خواندند. در نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، در جهان آلمانی زبان تحولاتی در تاریخ هنر رخ داد که مقدمات پیدایی نقد مدرن معماری را تمهید کرد (قیومی بیده‌ندی، مهرداد و دانایی فر، مطهره، ۱۳۹۸: ۵۹-۵۸).

۵-۴- پیشینه نقد معماری در ایران

پس از رخداد انقلاب اسلامی در کشور ایران می توان گفت نخستین بار به سال ۱۳۷۹، آقای دکتر حمیدرضا خوبی در رساله دکتری خود با عنوان «نقد و شبه نقد تاملی در نقد آثار معماری»، باب پژوهش در نقد معماری را گشودند که در آن با توجه به نقدهای ادبی عبدالحسین زرین کوب در حوزه ادبیات و همچنین دسته بندی نقدهای معماری «وین اتو» دسته بندی متفاوتی از شیوه های نقد پوزیتیویستی و سپس نقدهای واکاوانه را ارائه دادند. سپس آقای دکتر ایمان رئیسی در رساله دکتری خود با عنوان «نقش نقد در جهت دهی معماری معاصر ایران»، این پژوهش را پی گرفتند که دکترین ایشان بیشتر بر شناخت معیارها و الگوهای نقد آثار معماری و ارائه مدلی جهت نقد، تکیه کرده است. پس از آن ایشان با انتشار دو کتاب «پشم و لگد» و «نقد بازی» به طور مشخص تری مقوله نقد در معماری را با نمونه های موردی در دیگر کشورها ادامه دادند. آن گونه که دکتر رئیسی به آن اشاره دارند، به جز این نامبردگان نمی توان شخص دیگری را در حوزه نقد معماری یاد کرد که دغدغه اصلی او نقد معماری باشد (کوچکیان، مسعود و نوروز برازجانی، ویدا، ۱۳۹۳: ۶۸).

۵-۵- پیشینه ارتباط ادبیات و معماری

نظریه پردازی درباره روایت در معماری با شروع پسانوگرایی مورد توجه قرار گرفت. از اوایل دهه هشتاد، بسیاری از معماران، از واژه روایت برای توصیف کار خود استفاده کرده اند. در نوشته هایی از این دست به رابطه معماری و ادبیات و نقش روایت در آنها پرداخته شده است. «نظریه پردازان معماری به جای کاهش معماری به سبک و یا تاکید بر فن شناسی، به سویه های تجربی معماری گرایش یافتند و روایت را به عنوان شکل دهنده فضا و معانی فرهنگ در معماری در نظر گرفتند» (کریم زاده، سپیده و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۵).

آنتونیادس در کتاب بوطیقای معماری به راهبرد ادبیات و داستان سرایی اشاره می کند. به نظر وی معمارانی چون هجداک، ماچادو، سیلوتی و والدمن از روایت های عملی معماری دست به ساخت گزیده هایی زدند که آنها را می توان با ارزش هنری شان به عنوان قطعات ادبی تلقی کرد. کتاب روایت های منظر، شیوه های طراحی برای داستان سرایی نیز یک چارچوب جامع برای درک عناصر، فرآیندها و اشکال روایت های منظر را ایجاد می کند. از نظر نویسندگان این کتاب، روایت ها در منظر طیف وسیعی از

رشته‌ها و شیوه‌های مربوط به هویت اجتماعی، تاریخ و ماهیت مکان را در بر می‌گیرد. کتاب (confabulations) معماری و داستان را در محدوده جغرافیایی و فرهنگی گسترده ارائه می‌دهد. کواتس در معماری روایت، توان روایت را به عنوان راهی برای تفسیر ساختمان‌ها دانسته و به بررسی زمینه، تحلیل، عمل معماری و توسعه آینده آن می‌پردازد (کریم زاده، سپیده و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۵).

پژوهش‌هایی نیز بر روی نقش آموزشی روایت در معماری تمرکز کرده‌اند. کشاورز نوروزپور و کریمی فرد (۱۳۹۳) در مقاله «تاثیر قصه و ادبیات داستانی بر فضا و معماری» با روش توصیفی به این نتیجه رسیده‌اند که بین معماری و ادبیات به ویژه قصه ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و قرارگیری قصه به عنوان نوشتار متناسب با فضا و مکان می‌تواند به بهترین شکل نظر هنرمند و معمار را به بیننده منتقل کند (کریم زاده، سپیده و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۶-۹۵).

۶- نقد ادبی

این دانش، شاخه‌ای از فلسفه و ادبیات است و در روشنگری آنها کار نمایانی به عهده دارد. نقد ادبی افزون بر شناخت اثر، به ارزش‌سنجی و ارزش‌گذاری آن نیز می‌پردازد. نقد ادبی، خود می‌تواند تا مرتبه اثر هنری اوج گیرد، از این رو شکل و بیان آن از نقدهای عادی متمایز است. این نقد، نوشتاری است که به تحلیل نوشتار دیگر می‌پردازد و بر بنیاد این نوشتار، زبان ویژه خود را می‌آفریند. این نقد، عملکرد مشخص «زبانی» دارد، هم درباره نوشتار دیگر داوری می‌کند، هم به نوعی به استدلال علمی و فلسفی می‌پردازد و هم امتیاز ادبی پیدا می‌کند (دست‌غیب، سید عبدالعلی، ۱۳۸۷: ۳۱).

۶-۱- معیارهای نقد ادبی

(۱) در شناختن و شناساندن آثار ادبی‌انگونه از اصول و قواعد می‌تواند ملاک اعتبار باشد که مورد قبول «ذوق سلیم» است. اگرچه ذوق و سلیقه بیشتر جنبه فردی و شخصی دارند، اما اگر مورد پرورش و تهذیب ادبی قرار گیرند تا اندازه زیادی جنبه کلی و عمومی پیدا می‌کنند. فکر است که به ذوق، نیرو و ثبات می‌بخشد و آن را از صورت شخصی به عمومی ارتقا می‌دهد؛ (۲) یکی دیگر از معیارهایی که ناقدان ادب در ارزیابی آثار ادبی ملاک اعتبار دانسته‌اند، «عقل و طبع» است. این نظریه بر این اساس استوار است که شعر باید تابع عقل و طبیعت باشد. بوالو، توجه به طبیعت را توصیه می‌کند. معتقد است که زیبایی چیزی جز حقیقت نیست و حقیقت خود همان طبیعت است که در عین حال برای همه محسوس و معقول است. اما نمی‌تواند ملاک و معیار معتبری برای ارزیابی باشد؛

(۳) توجه به سبک و شیوه کار نویسنده هم می‌تواند یکی از معیارهای ارزیابی آثار ادبی تلقی شود. تعدادی از دانشمندان معتقدند که طرز بیان هر کس می‌تواند معرف احوال روحی یا شخصیت و منش او باشد؛

(۴) یکی دیگر از معیارهایی که می‌توان در نقد ادبی مورد استفاده قرار داد، دستور زبان است. توجه به درجه‌آشنایی نویسنده با قواعد و ضوابط زبان و سنجش میزان ضعف و قدرت آفریننده اثر در نحوه کاربرد کلمات و دقت نظر در درستی و نادرستی طرز بیان می‌تواند منتقد را برای ارزیابی اثر یاری دهد. در این میان نباید فن بیان و بلاغت و تاریخ ادبیات را به عنوان یکی از مصالح کار نادیده انگاشت (عماد افشار، حسین، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

۶-۲- مکاتب نقد ادبی

در نقد ادبی دو مکتب نسبتاً بزرگ وجود دارد که به «نقد تائری» یا درون ذاتی (Subjective Critique) و «نقد عینی» یا برون ذاتی (Objective Critique) معروفند. طرفداران مکتب تائری، معتقدند که ادب دارای واحدهای مستقل است و تعمیم، جایی در آن ندارد؛ زیرا بسیاری از امور ذوقی را نمی‌توان تقلیل کرد و آن را به صورت قاعده و قانون مشخص که برای همه قابل قبول باشد در آورد. در مقابل مکتب عینی، تعمیم و تطبیق یک اثر را بر قواعد ثابتی که بدان تکیه می‌کند کافی می‌داند. با این حال باید دانست که ادب عموماً از واحدهای مستقلی تشکیل می‌شود که زیبایی‌های هنر را به وجود می‌آورد و زیبایی طبعاً نمی‌تواند زیر بار قواعد و مقررات ثابت برود (عماد افشار، حسین، ۱۳۷۴: ۱۰۷).

۶-۳- چهار تئوری عمده در تاریخ نقد ادبی

در نظریه‌های ادبی، هر قدر که به دوره معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، اهمیت مولف در تعیین معنای متن کاهش می‌یابد و در عوض، بر اهمیت متن و خواننده افزوده می‌شود. یافته‌های علوم دیگر، تاثیر هر یک از آنها در ادبیات و به تبعیت از آن در نقد

ادبی، موجب می شود دیدگاه ها و نظریه های جدیدی که نسبت به نظریه های قدیم تازگی دارند، مطرح شوند. (اصغری، ام لیلا، ۱۳۹۱: ۴). پروفسور آبرامز، موفق به تشخیص چهار تئوری عمده در تاریخ نقد گردیده که در هر یک، نقش اساسی با عنصر معینی بوده است و تئوری عمدتا، اگر چه نه به طور انحصاری، بر محور آن شکل گرفته است (بی گان، گیلز، ۱۳۷۷: ۲۰-۱۸):

۱) نظریه تقلید: پر نفوذترین نظریه در تاریخ نقادی، نظریه «تقلید» (Imitation) است. در این دیدگاه، جدی ترین مسئله، «جهانی است که در اثر خلق می شود» و «تقلید» اصطلاح محوری آن می باشد. ارسطو در دفاع از نظریه تقلید مدلل ساخت که ادبیات، قبل از آنکه تقلید محض از نمود یا توهمی از واقعیت باشد، تقلیدی است از آنچه در طبیعت، ذاتی و اساسی است.

۲) نظریه عملی: فرضیه تقلید ارسطو درباره نقد، در معرض خطری ذاتی قرار داشت؛ چه ممکن بود که فرد یا اجتماعی قدر و منزلت احساسی هنر را بر پایه علاقه مفرط به نیازها و اوضاع و شرایط «مخاطب» بنا نهد. چنین ضرورتی در زمان رنسانس ظهور کرد. این امر زمینه ساز ظهور دومین فرضیه نقد- «فرضیه عملی ادبیات» (Pragmatic)- گردید. برجسته ترین شارح این فرضیه احتمالا سر فیلیپ سیدنی و «آموزش» اصطلاح محوری آن بود. از دیدگاه غالب تئورسین های نظریه عملی، هدف اصلی و همیشگی ادبیات، خدمت به آرمان های اخلاقی بوده است.

۳) نظریه رومانیک: بنیادی ترین گرایش نظریه عملی در بطن خود، نطفه نقیض خود را می پروراند. بیان نیازها و توانایی های شاعر به هدف و وظیفه نهایی شعر بدل گردید. به گفته آبرامز، حاصل این تغییر جهت بنیادین در موضوع مورد تاکید، ظهور سومین نظریه نقد در تاریخ ادبی بود. نخستین شارح این نظریه در قرن ۱۸ وردز ورث و بزرگترین مدافع آن کالریج و شاخص ترین اصطلاح آن «بیان» (Expression) بود. کالریج با نشان دادن توانایی شاعر در بهره گرفتن از تخیل خلاق، امیدوار بود که اثبات کند که شاعر در آشتی دادن کیفیات متضاد یا مخالف، از همان فرآیند دائمی خلق تقلید می کند.

۴) نظریه نوین یا «معناشناختی»: در ابتدای قرن بیستم، تی. ای. هولم، عکس العمل نقادانه نوین را در مقابل فرضیه بیانی مطرح کرد و با حمله به همین وجه از اندیشه کالریج وی را متهم ساخت که با قائل شدن به قدرت خلق از عدم (ex nihilo) برای شاعر، مرتبه وی را تا حد الوهیت بالا برده است. از این جهت به تثبیت چهارمین نظریه نقد مساعدت کرد. در نظریه های نوین ادبیات، نقطه اصلی عزیمت در وهله نخست خود اثر است که اصالتا مورد بحث و نظر قرار می گیرد. در این نظریه، عمده ترین مسئله مورد توجه، تلقی اثر ادبی به عنوان جوهری بی نیاز از غیر (self-sufficient entity) است؛ جوهری که شیوه هستی آن صرفا بر حسب اجزاء درونی آن قابل فهم است و «عینیت» (Objectivity)، اصطلاح شاخص آن محسوب می گردد.

۴-۶- انواع روش های نقد ادبی، بر اساس چهار عنصر بنیادین

در تاریخ نقد، هر تئوری جامع ادبیات ناگزیر از ملحوظ داشتن چهار عنصر بنیادین در کلیت هر اثر هنری بوده است: خالق اثر، خود اثر، جهانی که در اثر آشکار می شود و مخاطب که از آن تاثیر می پذیرد (بی گان، گیلز، ۱۳۷۷: ۱۸). حال انواع روش های نقد بر اساس چهار عنصر بنیادین تشریح می گردد: (۱) نقد به لحاظ واقعیت: در این شیوه نقد، تکیه بر مطابقت آثار هنری با جهان واقعاست که هسته اصلی آن بر رئالیسم ادبی استوار است؛ (۲) نقد به لحاظ نویسنده: در این روش نقد، متن را وسیله ای برای بررسی شخصیت نویسنده می دانند؛ (۳) نقد به لحاظ خود اثر: در این نقد، معنای متن صرفا در خود متن جستجو می شود و هر گونه ملاحظه خارج از متن، از عینیت نقد می کاهد. مهمترین مکتب در این شیوه نقد، «فرمالیسم روسی» و «ساخت گرایی» است؛ (۴) نقد به لحاظ خواننده: در این نقد، اثری ارزشمند است که بتواند در هدفی که داشته است موفق باشد. از نظر رولان بارت معنای متن به تفسیر خواننده بستگی دارد تا انعکاس اندیشه های مولف از متن (اصغری، ام لیلا، ۱۳۹۱: ۶-۵).

۵-۶- دیدگاه های رایج در نقد ادبی

- نقد صورتگرایی: غرض این شیوه نقد این است که آشکار کند «تمهیدات ادبی، چگونه نتایج زیباشناسانه به بار می آورند؛ و چگونه امر ادبی، از فوق ادبی متمایز و به آن مربوط می شود. ادبیات، چیزی جز «نوعی کاربرد ویژه زبان» نیست. لذا اولین قدم مطالعه دقیق متن، با حساسیتی خاص در مقابل لغات و معانی «اصلی» و «ضمنی» و حتی ریشه های لغات است. در این نگرش، صورت تنها قالبی برای در بر گرفتن محتوا تلقی نمی شود؛ بلکه خود «عامل شکل دهنده معنا» است (سالک، رضا، ۱۳۸۲: ۴۹-۴۸). تاکید بر شکل و فرم در نقد ادبی منجر به فهم الگوی زیربنایی متن یا نحوه تاثیر آن می شود و کمک می کند دریابیم که شکل مورد نظر، صبغه کدام گونه ادبی را دارد (کاندیوس، رابرت و لاریافینک، ۱۳۷۵: ۱۳۳).

- نقد هنری: از اهداف نقد هنری، دستیابی به مبنایی عقلانی برای درک هنر است. این روش با تکیه بر انواع مکاتب هنری، به بررسی و تحلیل متون هنری می پردازد؛ به طوری که اثر از ابعاد و زوایای گوناگون مورد مذاقه قرار می گیرد. گونه های نقد هنری عبارت اند از «نقد ژورنالیستی»، «نقد پژوهشی»، «نقد ابزاری و کاربردی»، «نقد فراگیر و مردم پسند»، «نقد فرمالیستی» و «نقد متن گرا یا محتوا محور»، (درودی، فریبرز، ۱۳۹۳: ۲۳۰-۲۲۹).

– نقد تفسیری: نقد تفسیری، گونه ای دیگر از «نقد تکوینی» است که به سبب محور دانستن «زبان» در ادبیات، می توان آن را صورتی کمال یافته از نقد صورتگرا نیز دانست. شارح این مکتب، رولان بارت، منتقد و نظریه پرداز نامدار فرانسوی، اساس مکتب خود را از لوسین گلدمن، منتقد و نظریه پرداز مجاری گرفته است. یکی از تأکیده‌های اصلی گلدمن در نقد ساختارگرایی تکوینی، بر ساختار اثر ادبی است. او معتقد است کل نظام، بدون درک کارکرد اجزای آن، قابل درک نیست. اما در ادبیات، نظام، بیشتر بر پایه زبان شناسی ساختاری استوار است. وظیفه نقد ساختاری، از سه مرحله تشکیل می شود: (۱) استخراج اجزای ساختار اثر؛ (۲) برقرار ساختن ارتباط موجود بین این اجزا؛ (۳) نشان دادن دلالتی که در کلیت ساختار اثر هست. از این رو نقد ساختاری، دانشی است به نام «نشانه شناسی»؛ که کارش بازشناسی پیکره الگوهای دلالتگر موجود در زبان است (سالک، رضا، ۱۳۸۲: ۴۹). یکی از عمده ترین وظایف منتقد تفسیری، کشف همان سخنان به بیان در نیامده یا معانی ضمنی همراه با آن بی معنایی های ظاهری و سپس تفسیر آنهاست (سالک، رضا، ۱۳۸۲: ۵۰). ساختارگرایی در نقد ادبی، ارتباطی تنگاتنگ با فرمالیسم ادبی دارد (کاندیوس، رابرت و لاریافینک، ۱۳۷۵: ۱۳۷).

– نقد مبتنی بر ساختارشناسی: اصلی ترین کار این نوع نقد تفاوت قائل شدن و سپس محک زدن است. در نقد ساختارشناسانه به آزمایش فرضیاتی می پردازند که پایه های بینش فکری، محسوب می شوند تا بتوان حقایق بدیهی که اصول بر آن مبتنی هستند، مطالعه کرد. در آن، صحت «محدودیت های» مفهومی سنجیده می شود که هم به درک شرایط فعلی و هم به فهم نیازهای آن کمک می کند. به جای اینکه در جستجوی شیوه ای برای ادراک باشد، شیوه ای برای به هم پیوستن پدیده ای جدید با مدل های منسجم موجود یا تغییر یافته است. (کاندیوس، رابرت و لاریافینک، ۱۳۷۵: ۱۳۸ – ۱۳۷).

– نقد فرهنگی: نقدی که به مطالعه «نظام های معنا» به شیوه ای نظام یافته، دقیق و کلی بپردازد، می تواند مشاهدات و شیوه های خود را به پهنوارترین حوزه های خلق معنا، به فعالیت هایی فرهنگی چون شیوه های اجرایی خاص معنایی و به حوزه ای کلی از تحقیقات گسترش دهد (کاندیوس، رابرت و لاریافینک، ۱۳۷۵: ۱۳۹).

– نقد توصیفی: این گونه نوشته ها بیان دوباره داستان همراه با تأکید بر نقاط قوت این آثارند. این نقدگونه ها را در بهترین شکلشان، حداکثر، یک «معرفی توصیفی» می توان نامید. این قبیل نوشته ها در اصل، جانبدارانه اند. هر چند ممکن است به طور بسیار کوتاه، به مواردی از ضعف های اثر نیز اشاره کنند (سالک، رضا، ۱۳۸۲: ۱۲).

– نقد خلاق: در تعریف هایی که از این گونه نقد شده است، گفته اند: (۱) این نقد خیلی کم، یا به طور سطحی و عملاً بدون ارائه دلیل قضاوت می کند. بیشتر به نقدهای امپرسیونیستی پهلو می زند؛ که در آن منتقد، به بیان تأثیرات شخصی خود از اثر مورد نظر می پردازد و از این طریق، می کوشد تا «برای خواننده تعیین کند که باید با چه ذهنیتی با اثر رو به رو شود تا عمق آن را دریابد. (۲) این گونه نقد، بیشتر در فکر «توصیف» است تا «داوری». در راستای بند ۲، اینگونه نقد بهانه ای است تا منتقد، به بیان نظرات خود بپردازد. حاصل این شیوه پرداختن به یک اثر، عملاً منجر به پیدایش «آثاری نیمه خلاقه» – آثار غیر شش دانگ – شده است (سالک، رضا، ۱۳۸۲: ۱۳ – ۱۲).

– نقد اخلاقی: متأثر از عقاید افلاطون و مبتنی بر دخالت اخلاق و سودمندی در اثر ادبی است. اینان اهمیت اثر را نه فقط در چگونگی و شیوه بیان بلکه در محتوی و مضمون آن می دانستند و بدین سان در نقد خود به داوری در باب اصل موضوع مطرح در آثار ادبی و حسن و قبح و تأثیرات مثبت و منفی آن می پرداختند (حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲: ۹۰).

– نقد روانشناختی: آشنایی با نظریات فروید به دنبال تأثیراتی که در دنیای درونکاو یافت، در نقد ادبی نیز موثر افتاد. بزرگترین پیشوای نقد ادبی از این دیدگاه، آ. ای. ریچاردز، صاحب کتاب «اصول نقد ادبی» است که در آثارش به تجزیه و تحلیل اموری مثل چگونگی ذهن و تأثیرات متقابل اجزای آن بر همدیگر به هنگام ملاحظه آثار هنری و کیفیت دخالت اغراض و نفسانیات در خلق اثر ادبی و داوری درباره آن می پردازد (حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲: ۹۰).

– نقد جامعه شناسی: پیروان آن معتقدند که مظهر ذهن همه انسانها و از جمله آفرینندگان آثار ادبی را اجتماع و محیط تشکیل می دهد و از این رو رابطه هنر و اجتماع با یکدیگر اهمیت حیاتی دارد و دریافت این روابط موجب می شود که درک و شناخت ژرفتری از آثار هنری صورت گیرد (حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲: ۹۰).

– نقد فمینیستی: نقد فمینیستی، انواع متفاوتی دارد؛ از همین رو نمی توان نقد فمینیستی را در چهارچوب نظریه ای واحد بررسی کرد. ارتباط منتقدان فمینیست با ادبیات، از دو زاویه کلی صورت می پذیرد: (۱) رویکرد به زن در مقام مخاطب؛ (۲) رویکرد به زن در مقام مولف (داوران، ناصر، ۱۳۸۶: ۵۲۰ – ۵۱۹). نقد فمینیستی همواره زنان را در اجتماع تحلیل نمی کند، گاه به مسائل کوچکشان در خانه، یا به علایق شخصی آنان نیز می پردازد (آبرامز، ۱۳۸۵: ۷۹۲).

– نقد زیبایی شناسی (نقد ناب): مبتنی بر علم زیبایی شناسی و از برجستگان نقد ادبی وابسته بدان اند. مسائل شکلی و فرمالیستی، موضوعات مربوط به جوهر و ذات شعر و انکار آنچه به عنوان جوهر شعر از بیرون بر آن افزوده می شود از اصول این

مکتب است. فرض منتقد این است که معنای شعر، مرتب از اجزای فرم مثل (وزن، تصویر، زبان و غیره) و عناصر محتوی مانند (لحن، درونمایه و امثال اینها) است (حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲: ۹۱).

- نقد افسانه شناختی (میتولوژیک): بر مبنای مناسک دینی و بنیادهای اساطیری و تاثیرشان در آثار هنری قرار دارد. مستلزم مطالعه دقیق متون ادبی است و به ارزش های ذاتی و زیبایی شناختی اثر اکتفا نمی کند. از سویی با روانشناسی، برای درک سمبولهای روانی پیوند دارد و از طرف دیگر تاکیدش بر الگوهای اساسی فرهنگی، آن را با مکتب جامعه شناسی مربوط می کند و جنبه تاریخی را بر آن می افزاید، در حالی که تاکیدش بر ارزش های ابدی و فرا زمانی آن را از تاریخ دور و به اساطیر نزدیک می کند و بدین سان ملغمه ای از دیدگاه ها و شیوه ها پدید می آید (حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲: ۹۲-۹۱).

- نقد تاریخی: شیوه متداول منتقدانی است که حوادث تاریخ را برای توجیه و تبیین چگونگی و ارزش آثار ادبی کافی می دانند. نقد تاریخی در حقیقت، وسیله تحقیق در تاریخ ادبیات به شمار می آید. نقد و پژوهش در ادبیات را نباید منحصر به تحقیق تاریخی شمرد زیرا آنچه در آثار هنری، مورد توجه منتقد است تنها جنبه تاریخی آنها نیست (حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲: ۹۲).

- نقد علمی: در این روش، نقد عبارت است از تشریح و طبقه بندی موضوع و داوری در باب آن. طرفداران این طریقه معتقدند که هیچ راهی مطمئن تر و مفیدتر از موازنه و طبقه بندی نیست و در نقادی هم می توان همانند دانش کالبد شکافی، لغت شناسی و ... از آن بهره کافی گرفت و به عینیت علمی و شناخت واقعی آثار نزدیک شد. نمی توان به طور کامل، امور طبیعی را با آثار ادبی تطبیق داد، زیرا که این دو با هم تفاوت هایی دارند. با این حال از آنجا که در تحقیق خود به تجاری تکیه می کند که تا حدود زیادی عاری از شائبه است و می کوشد تا به جای قیاس و گمان از طریق تجربه و استقرا به حقیقت پی ببرد، نقد وی به شناخت علمی نزدیکتر می شود (عماد افشار، حسین، ۱۳۷۴: ۱۰۹-۱۰۸).

- نقد لغوی (فنی): در این شیوه، دقت نظر منتقد بیش از همه متوجه کاربرد لغات و جهات نحوی اثر است و ارزیابی خود را بر پایه موافقت و مطابقت شعر یا نثر با قواعد و موازین شناخته شده ادبی استوار می سازد. در این طریقه، ارزش عبارات و الفاظ هر اثر و نحوه کاربرد آنها دقیقا مورد مطالعه قرار می گیرد. در نقد فنی و لغوی نمی توان صرفا به لفظ توجه کرد و معنی را از نظر دور داشت، لفظ و معنی لازم و ملزوم یکدیگرند و هر گاه به یکی از آنها خللی وارد شود، دیگری نیز در معرض صدمه و آسیب قرار می گیرد (عماد افشار، حسین، ۱۳۷۴: ۱۱۰-۱۰۹).

- نقد ظاهری: بدان معناست که در این روش نقد به تحلیل هایی بپردازیم که مربوط به شکل ظاهر و صورت های عینی یک اثر ادبی است (درودی، فریبرز، ۱۳۹۳: ۲۳۲).

- نقد معنایی: به محتوای اساسی متن ادبی می پردازد (درودی، فریبرز، ۱۳۹۳: ۲۳۲).

۷- ادبیات و معماری

معماری و ادبیات هر دو برای استفاده کنندگان جو یا فضایی را خلق می کنند. در همه اشکال هنری، صرف نظر از رویکرد، هدف اصلی طراحی فضا است. اگرچه هر دو اصطلاح در معماری و ادبیات به طور متفاوتی تجلی می یابد، اما تشابه آنها در ایجاد یک فضای ذهنی خیالی اجتناب ناپذیر است. از نظر شکل یا فرم، معماری مربوط به حجم سه بعدی است که وزن خاصی دارد، اما در ادبیات ساختار بیرونی کلمات است. علاوه بر این سبک در معماری از ویژگی ها و روش کار یکسان پیروی می کند و در ادبیات فرآیند شاعر یا نویسنده برای بیان افکار در یک دوره، ملت یا جامعه خاص است. سرانجام یک ایده در معماری بیانگر ذهنی است که به دنبال روش خاصی برای حل مشکلات، ایجاد فضا یا طراحی سازه است؛ در حالی که در ادبیات یک ایده، موضوع یا مفهومی را بیان می کند که شامل حوادث یا اشخاص است (Kunika, G, etl, 2018, p122). بسیاری از واژگان در ادبیات و معماری کاربرد مشترک دارند که گاه این اشتراک به جز در لفظ در مفهوم و محتوا نیز نمایان می گردد. «فضا» تاثیر زیباشناختی یک اثر ادبی و هنری است، «فرم» ترکیب عناصری است که یک مجموعه کامل و زنده را به وجود می آورد. «سبک» طرز بیان اندیشه است، «حرکت» در هنر وسیله ای است برای درک فضا، «استعاره» یکی از روش های آفرینش و خلاقیت است. این واژگان با کلمات و اصطلاحات دیگری چون رنگ، تضاد، تقابل، تناسب، توازن، تقارن، از جمله مشترکات بیانی دو شاخه معماری و ادبیات هستند. علاوه بر این ترکیباتی چون وحدت وجود و نقوش اسلامی به ویژه در حوزه ادبیات عرفانی و معماری اسلامی جایگاه خاصی دارند (خامسی همامنه، فخرالسادات، ۱۳۹۲: ۱۶۷).

۷-۱- کاربرد های شعر و ادبیات در معماری

شعر و ادبیات می توانند برای طراح از نظر آموزشی و الهام بخشی، بسیار مفید باشند. شعر و ادبیات به شیوه های ذیل می توانند در راهبردهای آموزشی، سودمند واقع شوند: (۱) از طریق مشاهده قواعد حاکم بر ساختار اثر ویژه ادبی یا شعر؛ (۲) از طریق مشاهده شیوه ای که نویسندگان و شعرا تلاش می کنند از طریق آن پیام مرکزی را که جوهره طرح کلی است، آشکار سازند؛ (۳) از

طریق شیوه برخورد نویسندگان با «راز» و «شگفتی»؛ (۴) از طریق کمینه ساختن ابزارهای بیان و تلخیص نظامی که فرد برای خلق اثر بر می‌گزیند؛ (۵) از طریق معنایی که به واژه‌های مختلف و وضعیت‌ها اختصاص داده شده است؛ (۶) از طریق کاربرد ویژه زبان، بافت در کاربرد واژه‌ها و بافت کلی اثر ادبی؛ (۷) از طریق تقابل وزن، قافیه و آهنگ کلی اثر، با ابزارهای دیگری جز اینها برای بیان حال و هوای دوران (برای مثال ابزارهای کلاسیک در برابر ابزارهای مدرن)؛ (۸) از طریق تأکید بر فرم در برابر تأکید بر معنا؛ (۹) از طریق آهنگ کلی قطعه (شعر یا رمان) به عنوان تفسیری انتقادی از زمان و مکان خود یا قطعه‌ای که بیانگر خرد عمومی و رویکرد کلی مردم نسبت به موضوعات مورد تفکر است و (۱۰) از طریق سهم ارزشمند تفاسیر نویسندگان و شعرا از حرفه خود و همچنین سهم نقد ادبی مجموعه‌ای کامل از نظام زیبایی‌شناختی که ارتباط بسیار قوی با زیبایی‌شناسی معماری دارد (آنتونیادس، آتونی سی، ۱۳۸۸: ۱۷۴-۱۷۳).

۸- نقد معماری

زبان معماری یا کلی‌تر، زبان هنر از شفافیت کافی برخوردار نیست، از این رو معماری را نمی‌توان از جنبه‌های ارتباطی مورد نقد قرار داد. معمار آغازگر مکالمه و در ابتدایی‌ترین نقطه گفتگو قرار می‌گیرد. خود اثر معماری دیگر موضوعی است که می‌تواند به تنهایی در کانون توجه قرار گیرد و در نهایت نوبت به مخاطب به مثابه نقطه پایانی مکالمه هنری می‌رسد که پذیرنده محتوایی است که در قالب اثر معماری بر او عرضه شده است (مهدوی نژاد، محمدجواد، ۱۳۸۴: ۷۰). مناسبت نقد با اثر همان مناسبت یک معنا با یک فرم است (بارت، رولان، ۱۳۹۸: ۷۳). نقد معماری، نیازمند یک دستگاه است. دستگاه، مجموعه‌ای است که اجزای آن در ارتباطی تعریف شده و با مسئولیت‌های مشخص، هدف واحدی را تعقیب می‌نمایند. دستگاه تعریف شده، ماتریسی است مرکب از سطر عرصه‌های معماری و ستون معیارها (منصوری، سیدامیر، ۱۳۷۹: ۷۶).

۸-۱- عرصه‌های نقد معماری

(۱) مطالعه و برنامه‌ریزی: این عرصه، اولین قدم در راه شکل‌گیری اثر معماری است. در این مقوله، علاوه بر ارزیابی مطالعات طرح و تطبیق آن با نیازهای ساختمان به مکانیابی بنا نیز پرداخته می‌شود؛

(۲) نقشه معماری: موضوع پلان معماری، دارای دو جنبه اصلی است: عملکردی و هنری؛ جنبه عملکردی نقشه معماری، نحوه پاسخگویی طرح و پلان به ضرورت‌های عملکردی است؛ جنبه هنری نقشه معماری، می‌تواند واجد کیفیتی باشد که در عین پاسخگویی استاندارد، روان و منطقی به عملکردها، خالق فضاهایی مطبوع برای استفاده‌کنندگان باشد. این کاری است که چگونگی پلان معماری به آن می‌پردازد؛

(۳) جلوه بیرونی ساختمان: مهمترین وجه ارتباط ساختمان با افراد ناظر آن، جلوه بیرونی بناست. جلوه بیرونی بنا، محل تبلور اصلی‌ترین معیارهای غیر عملکردی ساختمان است. در این زمینه، نسبت ساختمان با سیمای محیط، ترکیب حجمی، رنگ آمیزی، ناماسازی، توجه به جلوه‌های سنتی و تاریخی، بومی بودن و امثال این مقولات، مورد دقت قرار می‌گیرد؛

(۴) عناصر توزیعی بنا: به جزئی از بنا گفته می‌شود که از لحاظ عملکردی، استقلال داشته باشد و از لحاظ حجم و شکل نیز به صورت یک کل، قابل بررسی باشد. هشتی ورودی، حیاط مرکزی، ایوان و مدرس نمونه‌های عناصر توزیعی در معماری ایران هستند؛

(۵) فضای معماری: معماری پدیده‌ای است که در فضا حیات می‌یابد. با حذف فضا از معماری، به مجسمه‌ای دست خواهیم یافت که تنها برای ناظر خارجی محسوس و قابل درک است. و یکی از اهداف مهم طراحی است که به دست معمار کنترل و هدایت می‌شود؛

(۶) مهندسی معماری و جزئیات اجرایی: چگونگی ساخت بنا، به جز آن قسمت که در حوزه مسئولیت متخصصین غیر معمار است، در داوری معماری اهمیت شایان دارد. بناهای زیادی به دلیل نوآوری خود در مهندسی شایسته تقدیر شناخته شده‌اند. علاوه بر آن، جزئیات اجرایی ساختمان نیز نقش غیر قابل انکاری در چگونگی جلوه آن نزد ناظرین دارد. طرح‌هایی که با هزینه مختصر، از امکانات عظیم و ماندگار استفاده می‌کند، بخشی از خلاقیت معمار سازنده آن است. اهمیت این موضوع در ارزیابی آثار معماری نباید نادیده بماند (منصوری، سیدامیر، ۱۳۷۹: ۷۷-۷۶).

۸-۲- معیارهای نقد معماری

در میان معیارهای متنوع نقد معماری، ۶ گروه اصلی تشخیص داده می‌شود (منصوری، سیدامیر، ۱۳۷۹: ۷۸-۷۷): (۱) نوآوری؛ (۲) ارتباط با سنت و تاریخ؛ (۳) زیبایی؛ (۴) جنبه‌های محیطی؛ (۵) پاسخ به عملکرد؛ (۶) اقتصاد بنا.

۸-۳- مناظر شش گانه تحلیل یک اثر معماری

برخورد با معماری به مثابه یک موضوع ارتباطی میان معمار و مخاطب است. بر اساس چنین رویکردی می توان از دانشجویان خواست تا از شش منظر به تحلیل یک اثر معماری بپردازند (مهدوی نژاد، محمدجواد، ۱۳۸۴: ۶۹). در جدول ۱ مناظر شش گانه تحلیل یک اثر معماری نمایش داده شده است.

جدول ۱- مقایسه گروه ها و شیوه های نقد معماری (مهدوی نژاد، محمدجواد، ۱۳۸۴: ۷۵)

نحله های نقد	کانون توجه	ویژگی آموزشی در طراحی معماری	گروه نماینده
کلاسیک	نشانه ها و رمزگان	شناخت اجزا و نقش مایه های فرهنگی	اغلب شیوه های سنتی
رومانتیک	اهداف و شخصیت معمار	ایده های معنوی و تقویت نیت سازنده	اغلب شیوه های مدرن
فرمالیسم	فرم بنا و تناسبات بصری	تقویت توانمندی در خلق تناسبات چشم نواز	فرمالیست های روسی
زمینه ای	طبقه مخاطب و اقتصاد	توجه به مردم و مقاومت در برابر تبلیغات تجاری	مارکسیست ها و فمینیست ها
پدیدارشناسانه	برداشت های مخاطب	استفاده از نظرات مردم و استفاده کنندگان از بنا	شیوه های پست مدرن
رسانه ای	روش ساخت بنا	تقویت خلاقیت در انتخاب روش و تکنولوژی ساخت	اغلب شیوه های جدید

جهت دستیابی به هدف پژوهش حاضر؛ شناسایی وجه اشتراک نحله های متناظر "نقد ادبی" و "نقد معماری" و پی بردن به کانون توجهات مربوط به هر یک از نحله های نقد مذکور؛ می بایست به جدول فوق (گروه و شیوه های نقد معماری) که در پژوهشی با هدف «آموزش نقد معماری؛ تقویت خلاقیت دانشجویان با روش تحلیل همه جانبه آثار معماری» تنظیم گردیده است، شاخص پوزیتیویسم، در تناظر با روش نقد علمی (یکی از دیدگاه های رایج در نقد آثار ادبی) نیز اضافه گردد که روش شناسی آن بدین شرح می باشد: (۱) روش استقرایی؛ تاکید بر مشاهده عاری از نظریه؛ استفاده از آمار بدون مسبق بودن به نظریه؛ (۲) آزمون تجربی فرضیات؛ (۳) پرهیز از نظریه پردازی؛ عدم جهت گیری نظری در تحقیقات (انتقادی نبودن، محافظه کار بودن را هم می رساند)؛ (۴) نبودن ارتباط بین آراء نظری در تحقیقات و بخش ها یا نتایج عملی و نهایی تحقیق؛ (۵) استفاده همزمان از چند الگو یا مکتب نظری متفاوت بدون جهت گیری خاص؛ (۶) کمیت گرایی = تاکید و استفاده از ریاضیات و آمار (دقت کمی)؛ (۷) علیت یابی = توجه به روابط همبودی و همبستگی بین پدیده ها. بدین منظور در جدول زیر به شاخص پوزیتیویسم و اصول و قواعد مربوط به آن نیز پرداخته شده (کچویان، حسین و کریمی، جلیل، ۱۳۸۵: ۴۵).

۹- نتیجه گیری

پروفسور پیتر کالینز در کتابش «قضاوت معماری» در سال ۱۹۷۱ به ما یادآور می شود که: «... فقط یک معمار تربیت شده بر ظرافت پر اهمیت یک بنای صحیح ساخته و کارکرد درست آن حساس است. عوام، مهارت خبره ها را سطحی قضاوت می کنند و حوصله نکات فنی را ندارند...» یک منتقد در حد فاصل مهارت های حرفه ای و نظریات غیر تخصصی می تواند مفید باشد (رئبسی، ایمان، ۱۳۹۸: ۵۳). لذا، جهت انجام یک نقد مفید می بایست در برزخی میان مهارت های حرفه ای و نظریات غیر تخصصی واقع شد. بنابراین می توان اینگونه استنباط کرد که جهت پرداختن به نقدی جامع در حیطه معماری، یکی از راهکارها، ایجاد تعاملی میان نقد معماری و نقد سایر رشته ها بوده و نتیجه آن رسیدن به نقدی کارا برای مخاطبین عام و خاص است. در پژوهش حاضر تمرکز بر روی ایجاد تعامل میان نقد معماری (مهارت های حرفه ای برای شخص معمار) و نقد ادبی (نظریات غیر تخصصی برای شخص معمار) صورت گرفته. بدین منظور، روش های نقد معماری عنوان شده در تحقیق حاضر جهت کاربرد برای دانشجویان رشته معماری از پژوهشی با هدف «آموزش نقد معماری؛ تقویت خلاقیت دانشجویان با روش تحلیل همه جانبه آثار معماری» استخراج گردیده و روش های نقد ادبی مطرح شده نیز شامل تمامی روش های دریافت شده از منابع مختلف توسط نگارندگان می باشد. جدول ۲ وجه اشتراک نحله های "نقد ادبی" و "نقد معماری" را به نمایش گذاشته است.

جدول ۲: شناسایی وجه اشتراک نحله های "نقد ادبی" و "نقد معماری"، منبع: نگارندگان؛ تلخیص و تحلیلی از منابع مختلف

نحله های "نقد معماری"	کانون توجه (نقد معماری)	کانون توجه (نقد ادبی)	نحله های "نقد ادبی"
فرمالیسم / رسانه ای	فرم بنا و تناسبات بصری / روش ساخت بنا	کشف، شرح و بسط صورت (فرم)	نقد صورتگراییانه (فرمالیستی)
التقاطی	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / فرم بنا و تناسبات بصری / طبقه مخاطب و اقتصاد / برداشت های مخاطب / روش ساخت بنا	بحث و ارزیابی اثر از ابعاد گوناگون	ژورنالیستی
کلاسیک / رمانتیک	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار	تجزیه و تحلیل همه جانبه اثر / تفسیر نمادها و نشانه ها برای پی بردن به محتوا و درون اثر / مشخص نمودن جایگاه اثر در سلسله مراتب و رده بندی های تاریخ هنر	پژوهشی
کلاسیک / رمانتیک	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار	پیشبرد اهداف اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و روانشناختی	ابزاری و کاربردی
پدیدارشناسانه	برداشت های مخاطب	آراء و نظر مردم، بعد از دیدن اثر هنری	فراگیر
فرمالیسم / رسانه ای	فرم بنا و تناسبات بصری / روش ساخت بنا	عاری از محتوای حسی و عاطفی / نگرشی به سوی فناوری های هنری و سبک / فرم محدود و مستقل از معنا	فرمالیستی
کلاسیک / رمانتیک / فرمالیسم / رسانه ای	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / فرم بنا و تناسبات بصری / روش ساخت بنا	شامل سه گونه (نقد تاریخی)، (نقد سیاسی، اجتماعی) و (نقد روانشناختی)	متن گرا و محتوا محور
کلاسیک / رمانتیک / فرمالیسم / رسانه ای	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / فرم بنا و تناسبات بصری / روش ساخت بنا	تاکید بر ساختار (نظام) اثر (در ادبیات، نظام بیشتر بر پایه زبان شناسی ساختاری، استوار است) / درک کارکرد اجزای اثر / ارتباط تنگاتنگ با فرمالیسم ادبی / علم نشانه شناسی (نشانه ای قراردادی برای بیان یک پیام خاص)	نقد تفسیری (ساختارگرایی تکوینی)
التقاطی	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / فرم بنا و تناسبات بصری / طبقه مخاطب و اقتصاد / برداشت های مخاطب / روش ساخت بنا	تفاوت قائل شدن و سپس محک زدن / بررسی و آزمایش فرضیاتی که پایه های بینش فکری محسوب می شوند / بررسی و مطالعه حقایق بدیهی که اصول بر آنها مبتنی هستند / سنجیدن صحت محدودیت های مفهومی	نقد مبتنی بر ساختار شکنی
کلاسیک / رمانتیک / زمینه ای / پدیدارشناسانه	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / طبقه مخاطب و اقتصاد / برداشت های مخاطب	بررسی و مطالعه "نظام های معنا" به شیوه ای کمابیش نظام یافته، دقیق و کلی / بررسی رابطه دوجانبه موضوعات سیاسی، تاریخی، نوعی و ادبی	نقد فرهنگی
التقاطی	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / فرم بنا و تناسبات بصری / طبقه مخاطب و اقتصاد / برداشت های مخاطب / روش ساخت بنا	معرفی توصیفی اثر	نقد توصیفی
التقاطی	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / فرم بنا و تناسبات بصری / طبقه مخاطب و اقتصاد / برداشت های مخاطب / روش ساخت بنا	بیان تاثرات شخصی منتقد از اثر و تلاش در جهت تعیین خط فکری و ذهنیت خواننده برای فهم عمق اثر ادبی / تلاش بیشتر در جهت توصیف اثر تا داوری آن	نقد خلاق

نقد هنری

نحله های "نقد معماری"	کانون توجه (نقد معماری)	کانون توجه (نقد ادبی)	نحله های "نقد ادبی"
کلاسیک / رمانتیک / زمینه ای / پدیدارشناسانه	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / طبقه مخاطب و اقتصاد / برداشت های مخاطب	مبتنی بر دخالت اخلاق و سودمندی اثر ادبی	نقد اخلاقی
کلاسیک / رمانتیک	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار	تجزیه و تحلیل اموری مثل چگونگی ذهن و تاثیرات متقابل اجزای آن بر همدیگر به هنگام ملاحظه آثار هنری / کیفیت دخالت اغراض و نفسانیات در خلق اثر ادبی	نقد روانشناختی
کلاسیک / رومانیتیک / زمینه ای	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / طبقه مخاطب و اقتصاد	شناسایی محیط و تاثیر متقابل "محیط" و "خالق اثر" در یکدیگر	نقد جامعه شناختی
کلاسیک / رومانیتیک / زمینه ای / پدیدارشناسانه	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / طبقه مخاطب و اقتصاد / برداشت های مخاطب	پرداختن به مسائل و موضوعات زنانه، در ادبیات زنان / پرداختن به مسائل کوچک زنان در خانه یا به علایق شخصی آنها و نه تحلیل صرف زنان در اجتماع	نقد فمینیستی
کلاسیک / رومانیتیک / فرمالیسم / رسانه ای	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / فرم بنا و تناسبات بصری / روش ساخت بنا	مسائل فرمالیستی / موضوعات مربوط به جوهر و ذات شعر / انکار آنچه به عنوان جوهر شعر از بیرون بر آن افزوده می شود (مسائل اجتماعی، سیاسی، اخلاقی)	نقد زیبایی شناختی (نقد ناب)
التقاطی	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / فرم بنا و تناسبات بصری / طبقه مخاطب / روش ساخت بنا	بر مبنای مناسک دینی و بنیادهای اساطیری و تاثیرشان در آثار هنری / روشی جدید و نامشخص تر از سایر شیوه ها / ملغمه ای عجیب از دیدگاه ها و شیوه ها	نقد افسانه شناختی
کلاسیک	نشانه ها و رمزگان	توجه صرف به حوادث تاریخ برای توجیه و تبیین چگونگی و ارزش آثار ادبی	نقد تاریخی
مکتب پوزیتیویسم	روش استقرایی / آزمون تجربی فرضیات / پرهیز از نظریه پردازی / نبودن ارتباط بین آراء نظری در تحقیقات و بخش ها یا نتایج عملی و نهایی تحقیق / استفاده همزمان از چند الگو یا مکتب نظری متفاوت بدون جهت گیری خاص / کمیت گرایی / علیت یابی	تشریح و طبقه بندی موضوع و داوری در باب آن / تلاش در جهت کشف حقیقت از طریق تجربه و استقرا به جای قیاس و گمان / توجیه و تبیین چگونگی آثار ادبی به صورت علمی	نقد علمی
کلاسیک / رومانیتیک / فرمالیسم / رسانه ای	نشانه ها و رمزگان / اهداف و شخصیت معمار / فرم بنا و تناسبات بصری / روش ساخت بنا	توجه به کاربرد لغات و جهات نحوی اثر / ارزیابی بر پایه موافقت و مطابقت شعر یا نثر با قواعد و موازین شناخته شده ادبی / توجه به لفظ و معنی به صورت همزمان	نقد لغوی
فرمالیسم / رسانه ای	فرم بنا و تناسبات بصری / روش ساخت بنا	تحلیل شکل ظاهر و صورت های عینی یک اثر ادبی	نقد ظاهری
کلاسیک / فرمالیسم / رسانه ای	نشانه ها و رمزگان / فرم بنا و تناسبات بصری / روش ساخت بنا	پرداختن به محتوای اساسی متن ادبی	نقد معنایی

امید است دانشجویان رشته معماری به هنگام تحلیل آثار، با استفاده از جدول فوق، کانون توجهات مربوط به هر یک از روش های نقد ادبی و نقد معماری متناظر با یکدیگر را مد نظر قرار داده و بتوانند از تعامل میان این دو روش نقد با یکدیگر و تجمیع آنها، در نهایت به نقدی روشن، علمی، ضابطه مند، همه جانبه و معقول از اثر مورد نظر در معماری رسیده و همچنین پاسخگوی طیف وسیعی از مخاطبین خود اعم از عام و خاص باشند. پژوهش حاضر در مورد اینکه بهره گیری از تعامل این دو روش نقد به صورت توانمند با یکدیگر تا چه میزان به لحاظ کمی و کیفی بر تحقق پذیری نقدی همه جانبه و کارا از آثار معماری تاثیرگذار است نیز می تواند بسط پیدا کرده و بستری برای پژوهش های آتی مهیا کند.

منابع

۱. اتو، وین، (۱۳۹۴). "معماری و اندیشه نقادانه"، ترجمه امینه انجم شعاع، چاپ سوم، نشر آثار هنری متن، تهران، ایران.
۲. اصغری، ام لیلیا، (۱۳۹۱). "تاملی در نقد ادبی"، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۰۴، صص ۷-۴.
۳. اوراز، وحید، (۱۳۹۱). "نقد ادبی در یونان باستان/ بخش اول/ از دیدگاه سقراط و افلاطون"، مجله ادبی اوراز، بر گرفته از سایت اینترنتی به آدرس: (<http://ovraz.blogfa.com>).
۴. اوراز، وحید، (۱۳۹۱). "نقد ادبی در یونان باستان/ بخش دوم/ از دیدگاه ارسطو"، مجله ادبی اوراز، بر گرفته از سایت اینترنتی به آدرس: (<http://ovraz.blogfa.com>).
۵. اوراز، وحید، (۱۳۹۱). "نقد ادبی در یونان باستان/ بخش سوم/ پس از ارسطو"، مجله ادبی اوراز، بر گرفته از سایت اینترنتی به آدرس: (<http://ovraz.blogfa.com>).
۶. اوراز، وحید، (۱۳۹۱). "پیشگامان نقد ادبی نوین در ایران/ آخوند زاده"، قسمت ۶، مجله ادبی اوراز، بر گرفته از سایت اینترنتی به آدرس: (<http://ovraz.blogfa.com>).
۷. آنتونیادس، آنتونی سی، (۱۳۸۸). "بوطیقای معماری (آفرینش در معماری- جلد اول: راهبردهای نامحسوس به سوی خلاقیت معماری)"، ترجمه احمدرضا، آی، چاپ چهارم، انتشارات سروش، تهران، ایران.
۸. أبرامز، (۱۳۸۵). "نقد ادبی فمینیستی"، ترجمه سمانه (صبا) واصفی، چیستا، شماره ۲۳۰، ۷۹۵-۷۸۸.
۹. بی گان، گیلز، (۱۳۷۷). "چهار عنصر بنیادین در شکل گیری نظریه های نقد ادبی"، ترجمه محمود دریابار، شعر، شماره ۲۳، صص ۲۱-۱۸.
۱۰. پاکزاد، مهری و شعاعی، مالک، (۱۳۹۹). "سیر کاربرد و جلوه های ادبی دو واژه معمار و معماری (در شعر کلاسیک فارسی از آغاز تا جامی)"، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۳۴، صص ۴۶-۲۹.
۱۱. پاینده، حسین، (۱۳۸۷). "نسبی گرایی در نقد ادبی جدید"، نقد ادبی، شماره ۱، صص ۸۹-۷۳.
۱۲. جودکی عزیزی، اسد الله و موسوی حاجی، سید رسول، (۱۳۹۴). "پژوهشی در الگوی هشت بهشت در دو حوزه ادبیات و معماری"، کهن نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۴، صص ۱۱۵-۹۳.
۱۳. جودکی عزیزی، اسدالله و موسوی، سید رسول، (۱۳۹۵). "بازشناسی و تحلیل الگوی نه گنبد در معماری ایرانی از خلال متون ادبی"، فصلنامه پژوهش های ادبیات تطبیقی"، شماره ۴، صص ۲۰۷-۱۶۸.
۱۴. چاوشیان، شراره و شریف، مریم، (۱۳۹۸). "معماری در ادبیات - ترس و لرز اثر املی نوتوم"، زبان پژوهی دانشگاه الزهرا (ع)، شماره ۳۲، صص ۳۷۶-۳۵۷.
۱۵. حمیدیان، سعید، (۱۳۷۲). "نقد ادبی"، کلمه دانشجو، شماره ۹ و ۱۰، صص ۹۲-۸۸.
۱۶. خامسی هامانه، فخرالسادات، (۱۳۹۲). "جستاری در مشابهات معماری و ادبیات"، چیدمان، شماره ۴، صص ۱۶۷-۱۶۰.
۱۷. داوران، ناصر، (۱۳۸۶). "نظریه های ادبی و نقد"، چیستا، شماره ۲۳۷، صص ۵۳۰-۵۱۹.
۱۸. درودی، فریبرز، (۱۳۹۳). "درآمدی بر انواع نقد و کارکرد های آن"، نقد کتاب، شماره ۳ و ۴، صص ۲۳۴-۲۲۱.
۱۹. رولان، بارت، (۱۳۹۸). "نقد و حقیقت"، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، چاپ دهم، نشر مرکز، تهران، ایران.
۲۰. رئیسی، ایمان، (۱۳۹۸). "نقدبازی: جستارهای نقد معماری"، چاپ دوم، کتابکده کسری، مشهد، ایران.
۲۱. سالک، رضا، (۱۳۸۲). "انواع نقد ادبی (۲)"، ادبیات داستانی، شماره ۶۹، صص ۱۵-۱۲.
۲۲. سالک، رضا، (۱۳۸۲). "انواع نقد ادبی (قسمت آخر)"، ادبیات داستانی، شماره ۷۰، صص ۵۰-۴۶.
۲۳. طاهری، قدرت الله، (۱۳۹۷). "جستجوی امر ناموجود؛ مقدمه ای بر دلایل فقدان نظریه و نظام نقد ادبی در ایران، نقد و نظریه ادبی"، شماره ۵، صص ۹۴-۶۹.
۲۴. عماد افشار، حسین، (۱۳۷۴). "آموزش: نقد ادبی، روشها و معیارها"، رسانه، شماره ۲۲، صص ۱۱۱-۱۰۶.
۲۵. قیومی بیدهدی، مهرداد و دانایی فر، مطهره، (۱۳۹۸). "مفهوم نقد معماری: سیر تاریخی و گونه ها"، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره ۲، صص ۷۲-۵۱.
۲۶. کاندیوس، رابرت و لاریافینک، (۱۳۷۵). "نقد ادبی قرن بیستم دوره مدرنیسم"، ترجمه مینا نوایی، سوره، شماره ۷۱، صص ۱۳۱-۱۳۹.
۲۷. _____، (۱۳۷۹). "نقد و نظریه های ادبی"، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۴۰، صص ۳.
۲۸. کچویان، حسین و کریمی، جلیل، (۱۳۸۵). "پوزیتیویسم و جامعه شناسی در ایران"، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸، صص ۵۴-۲۸.

۲۹. کربلایی حسینی غیاثوند، ابوالفضل و آیوازبان، سیمون و کاری، سمیه، (۱۳۹۶). "مطالعه تطبیقی زبان مشترک شعر و معماری در قرون هفتم تا نهم ه.ق در ایران (سبک معماری آذری و شعر سبک عراقی)"، انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره ۱۳، صص ۱۹۵-۱۸۱.
۳۰. کریم زاده، سپیده و اعتصام، ایرج و فروتن، منوچهر و دولتی، محسن، (۱۳۹۷). "روایت معماری؛ مطالعه تطبیقی روایت در معماری و داستان"، کیمیای هنر، شماره ۲۸، صص ۱۰۷-۹۳.
۳۱. کوچکیان، مسعود و نوروز برازجانی، ویدا، (۱۳۹۳). "جایگاه نقد در معماری ایران نسبت به توپوگرافی نقد در معماری غرب"، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲، صص ۷۶-۶۷.
۳۲. منصوری، سیدامیر، (۱۳۷۹). "روش نقد معماری"، هنرهای زیبا، شماره ۷، صص ۷۸-۷۱.
۳۳. مهدوی نژاد، محمدجواد، (۱۳۸۴). "آموزش نقد معماری (تقویت خلاقیت دانشجویان با روش تحلیل همه جانبه آثار معماری)"، هنرهای زیبا، شماره ۲۳، صص ۷۶-۶۹.
34. Gehlot, K, Ani Mishra, S, Trivedi, K, (2018). "LITERARY ARCHITECTURE", International journal of research- granthaalayah, p122.